



بيست هزار فرسنگ زير دريا

ژول ورن

ترجمه پروين اديب



بخش یکم

هیولای دریاها

سال ۱۸۶۶ به دلیل اتفاق عجیبی که در آن روی داد، برای همیشه در خاطره‌ها خواهد ماند. به مدت چندین ماه دریانوردان تمام دنیا دربارهٔ منظره عجیبی که شاهد آن بودند گزارش می‌دادند. همهٔ آن‌ها می‌گفتند موجود عجیبی را دیده‌اند که بزرگ‌تر از هر جانور دریایی دیگری است. بعضی وقت‌ها حتی به نظر می‌رسید که این موجود، نوری از خود پخش می‌کند! تعداد کسانی که این شیء عجیب را دیده بودند بیش‌تر از آن بود که بشود گفت چنین چیزی حقیقت ندارد. این موجود معماگونه واقعا وجود داشت. در آوریل ۱۸۶۷، یک کشتی بزرگ به وسیلهٔ این حیوان مورد

حمله قرار گرفت که این موضوع همه را ترساند. بالاخره مردم تصمیم گرفتند این هیولا را که بر دریاها حکومت می‌کرد پیدا کنند. همان موقع من برای اولین بار در این مورد مطالبی شنیدم. آن زمان شش ماهی می‌شد که در آمریکا سرگرم کار تحقیقاتی بودم؛ تحقیق دربارهٔ وجود حیات در دریاها و اقیانوس‌ها - کاری که دانشمندان دیگر برای آن ارزش بسیاری قائل بودند. همه می‌خواستند بدانند که من دربارهٔ این حیوان چه نظری دارم. به عقیدهٔ من، این موضوع از دو حالت خارج نبود؛ یا این موجود هیولایی بود که قبلاً راجع به آن چیزی نشنیده بودیم و یا این که یک نوع کشتی بود.

گمان نمی‌کردم کسی بتواند چنین کشتی بزرگی را بدون اطلاع دیگران بسازد. بعد از آن که هرچه می‌توانستم در این باره تحقیق کردم، به این نتیجه رسیدم که این شیء عجیب می‌تواند یک موجود دریایی نوظهور باشد. همه چیز به کنار، ما از کجای دانستیم در اعماق اقیانوس، حیات چه شکلی دارد؟ تنها می‌توانستیم در این مورد حدس‌هایی بزنیم. شاید هم ظهور چنین موجودی تنها یک اتفاق بود و بس.

بالاخره بعد از فکر کردن زیاد، جوابی برای آن تهیه کردم. این

جانور می‌توانست نهنگ قطبی و یا اسب تک‌شاخ دریایی باشد، البته به مراتب بزرگ‌تر از هر دو آن‌ها، موجودی ده برابر آن‌ها به لحاظ جثه با شاخی شش برابر قدرتمندتر از آن که می‌توانست بیش از سی کیلومتر در ساعت حرکت کند. چنین هیولایی به راحتی می‌توانست آب‌های اقیانوس و هر آنچه را در آن هست تحت تسلط خود درآورد.

واژه هیولا به سرعت در سراسر دنیا پخش شد. تصمیم بر این شد که یک کشتی بزرگ، مامور پیدا کردن این هیولا شود. کشتی آبراهام لینکلن^۱ به سرعت عازم ماموریت شد اما درست در همان زمانی که ما آماده رویارویی با هیولا بودیم، او ناپدید شد و به مدت دو ماه هیچ اثری از او دیده نشد. کشتی آبراهام لینکلن هم بدون هیچ نتیجه‌ای به سفر خود پایان داد. تا این‌که کشتی بخاری که در حال ترک سان‌فرانسیسکو بود، خبر داد که هیولا را دیده است! بار دیگر کشتی آبراهام لینکلن به راه افتاد. درست سه ساعت قبل از آماده شدن کشتی بود که من نامه‌ای به شرح زیر دریافت کردم:

آقای اروناکس^۲، استاد موزه پاریس

اگر علاقه‌مند هستید برای سفر به کشتی آبراهام لینکلن ملحق شوید، دولت ایالات متحده از حضور شما خرسند خواهد شد. ناخدا فراگت^۳